



علی اخباری، دکترای علوم آزمایشگاهی
روشنک مگبری نژاد، پزشک

عضوانجمن تحقیقات طب سنتی ایران
مرکز رشد استعدادهای درخشان
دانشگاه علوم پزشکی تهران

طبیعت

و هدف طبیعت رسانیدن موجودات به نیکی و کمال است به شرطی که موانعی در راه طبیعت قرار نگیرد. وظیفه طبیعت همچنین حفظ نظم و اعتدال و هماهنگی است که بر تمام عالم حکمفرماست. این سینا می گوید: «طبیعت مبدا اول است برای هر تغییر ذاتی و هر ثبات ذاتی» مثلاً سنگ به موجب جسمیت خود مایل به پایین نیست بلکه به جهت دیگری زاید بر جسمیت، این معنی، مبدا این نوع حرکت است و این همان است که عنوان طبیعت بر آن اطلاق می شود. می گویند طبیعت سنگ میل به پایین است و طبیعت آتش میل به بالا.

همچنین شیخ، طبیعت را به معنی صورت عناصر که منشأ همه کیفیات آن عنصر و خفت و ثقل آن است بکار برده است.

شیخ الرئیس از معانی مختلفی که کلمه طبیعت در مکتب های گوناگون فلسفی بدست آورده بود آگاه بود چنانکه می نویسد: اما لفظ طبیعت به معنی بسیار استعمال می شود و آنچه بیشتر قابل ذکر است سه معنی است یکی طبیعت به معنایی که ذکر کردیم یعنی صورت بسائط دوم طبیعت به معنی آنچه جوهر هر چیز از آن ساخته می شود و دیگر اینکه ذات هر چیز را طبیعت می گویند. اما شیخ قدم از مفهوم ارسطویی طبیعت فراتر نهاده و طبیعت را همچنین به معنی اصل حافظ نظام جهان بکار برده است.

از منظر ابوریحان بیرونی که دانشمند بزرگ اسلامی است، طبیعت نیرویی است که مخلوقات را بنا به تدبیر الهی و بدون افراط و تفریط نظم می بخشد نظمی که درک آن با معیار فکر بشری میسر نیست، بلکه حکم الهی است که عالی را نظم بخشیده، گاهی مخلوقات را به صورتی نادرالوقوع می آفریند که نشانه الوهیت، علم و قدرت او ماوراء معیارهای بشری از مفهوم هماهنگی و تناسب است.

انسان فقط با درک عجز و ناتوانی خود و تسلیم شدن به اراده الهی می تواند به هماهنگی و زیبایی طبیعت پی ببرد، نه با اکتفای به تصورات محدود فکر بشری. در تفکر ابوریحان بیرونی، تدبیر و نظم طبیعت فقط مبتنی بر قضاوت انسانی نیست و مقصود او از تدبیر با عقیده فلاسفه اروپایی درباره سادگی طبیعت فرق اساسی دارد، زیرا او برعکس این فلاسفه به هیچ وجه مایل نیست که فکر بشری را جانشین حکمت الهی سازد و آن را ملاک حقیقت قرار دهد و به همین جهت به عقیده بیرونی تصویری که فکر بشری از تکامل و نظم دارد نمی تواند هماهنگی و غایت نظم عالمی را که امری است الهی، تعیین کند.

پس: طبیعت عبارت است از نیروی پراکنده در اجسام که هر موجودی می تواند توسط آن به کمال طبیعی خود برسد. این معنی طبیعت، اصلی است که تمام معانی فلسفی که این لفظ دال بر آنهاست، بدان باز می گردد.

منابع:

۱. دکتر سیدحسین نصر نظر - متفکران اسلامی در مورد طبیعت
۲. دکتر جمیل صلیبا - فرهنگ فلسفی
۳. اسماعیل ناظم - طب و طبیعت

فرهنگ دهخدا

آیا تاکنون به عمق این کلام که با ضرب آهنگ فراوان در افواه و اقوال خواه خواسته یا ناخواسته وارد و خارج می شود تأملی و تدبیری داشته اید:

طبیعت - طبع - فطرت - قوا - خلق - مزاج و دهها سخن دیگر از این دست.

شاید از پس آنکه آدمی بحران تقابل خود و جهان پیرامون را به کورسویی از علم اندر روشنائی یافت در اندیشه هویت خود به چنان چاه ویلی فرو درغلتید که تا فردای هستی، هر کهنه ریسمانی را در ماجرای کیستی و چیستی خود، قوی طنابی یافته به آن درآویخت، شاید که راه نجاتی باشد.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هاید کجا دانند حال ما سبک بالان ساحل ها

و بدین سال چنین واژگانی زاده شد:

در جمله آنکه تاریخ ابن جُستار به تاریخ هویت بشر است. از دوره خلق مدنیت با اساطیری چون ارسطو، سقراط، بقراط تا باروری آن در تقابل تمدنی نوین، شکوفه هایی چون ابن سینا، ابوریحان و ملاصدرا و گلها. که دیگر نظارت باغبان را برنمی تافتند کانت و دکارت و هگل و ... با این همه، بررسی اقوال و عقاید قدما و متأخرین خود مثنوی خواهد بود هفتا من کاغذ که آن نه در بضاعت ماست و نه حوصله شما.

و بزرگان گفته اند که: در نیایی بحر را در کوزه ای ولیکن هم ایشان فرموده اند: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

و بر آن شدیم تا در این جُستار و چند جُنگ آتی از مشهور و معروف ترین آرای که با فرهنگ خواننده شریف نیز در ترداد باشد به عباراتی مختصر بسنده کنیم و مرغ جانتان را فقط به یک یا علی میهمان نمائیم شاید که ... تا چه خوش آید و چه در نظر آید. در آغاز واژه طبیعت را برگزیدیم و مفهوم آن را بر مذاق ادباء و فلاسفه و طبیان جویا شدیم که این منظور در لسان العرب بر معنای لغوی طبیعت چنین تفریض می کند:

«طبیعت همان خلقت و خلقی است که انسان بر آن سرشته شده است و در سایر مخلوقات، همان گونه خاصی از خلقت است که بر آن آفریده شده است. و فضل المتأخرین علامه علی اکبر دهخدا آورده است: طبیعت به مفهوم فطرت، خلقت، ذات، طینت، جبلت، خلق و سرشتی که مردم بر آن آفریده شده اند، نهاد، آب و گل، خوی، گوهر، جوهر هر چیزی می باشد.»

اما فلاسفه بر منظری دیگر طبیعت را نگریسته اند. چنانکه نابغه شرق پورسینا در بیان طبیعت معتقد است: قوه ای که حرکت و تغییر یا سکون و ثبات هر جسم از او صادر می شود.

و صدرای شیرازی نیز چنین رأیی را پذیرفته و بیان داشته: در هر جسمی نیرویی نهفته که حرکت یا سکون آن جسم به مباشرت آن نیروست که آن نیرو همان طبیعت است.

طبیعت در فلسفه اسلامی بوعلی معناگراست و حکمت خالق در هر کجای آن هویدا می باشد و قلمرویی از واقعیات را می نگرد که همه برای هدف و غایت خاصی خلق شده اند. طبیعت طبق تدبیر و نظام الهی بوجود آمده و غایت آن به تحقق رسیدن نظام احسن است. طبیعت همه چیز را با یک قصد طبیعی حرکت می دهد و این قصد

